

## نامه کمال‌الدین راشد بن احمد به پادشاه پر تغال\*

### فصل بخیرفتحنی

ومعروض رای عالم آرای پادشاهی آنکه، کپتان همه روزه یاد می‌کند که الله‌الله درحق عدالت مسلمان وغیره . شکر خدا را که [—] از بی‌عدالتی فریاد نمی‌کنند و رعیت هر فریادی که می‌کردند از جهت این بود که کپتانان مال خود به ایشان به طرح می‌دادند و ایشان نقصان کلی می‌کر [دند] و هر نقصان که به ایشان می‌شد سوداگران و رعیت از مال خود می‌دادند . از این سبب همه روی در تفرقه داشتند . اکنون در این زمان که آنتونی شرویره در این جانب است مال همه کس به سلامت است ، و سوداگران چون خبر شنید [ند] ، از هر طرف رفتن بدین جا [نب] کرده‌اند و موجب معموری ملک می‌شود و هر سوداگری که آمد مال ایشان به بنکسار<sup>۳</sup> می‌آورند و ضبط می‌کنند و عشور به دستور قانون و عدالت می‌گیرند و هیچ کس بر ایشان ستمی نمی‌کند و به مدعا [ی] خود خرید و فروخت می‌نمایند . چون پیش از این سوداگران به بنکسار می‌آمدند ، هر کس به مدعا [ی] خود مال ایشان می‌گرفت . بسیار در تنگ بودند . اکنون به دولت پادشاه ، همه در رفاهیت‌اند و همه کارها به قاعده و قانون است و مال تفرقه نمی‌شود و همه به قلم نواب ضبط است و کار این<sup>۴</sup> مسلم و فرنگ ، در بنکسار

نشسته‌اند و ضبط می‌نمایند و چون کپتان از آن حضرت رسانید که  
تامال مقرریه پادشاه نرسد هیچ آفریده دست بریک دینار مال ببنکسار  
نبرد، به همین دستورات حکم کرده و در خدمتکاری ایستاده تامال مقرر  
آن صاحب بهم رسد و این خدمت به این بنده کمترین فرض است که  
مال صاحب بهم رساند. چون قبل از این اتفاق کپتانان نبود، نوعی  
دیگر بود اما از امروز کم‌خدمتکاری و جانسپاری بر میان بسته تا جان  
در تن دارد خدمت به جای می‌آورد. از اتفاق کپتانان آنتونی شرویره  
مشاهده خواهند فرمود که چه نوع خدمت خواهیم رسانید.

دیگر به عرض آن صاحب می‌رساند که آن حضرت ملاحظه  
فرمایند که در ایام رئیس شرف مقرریه پادشاه پرتکال که آن حضرت  
است مبلغ شصت هزار اشرفی بود و از این مبلغ سی هزار اشرفی  
یا چهل هزار اشرفی می‌رسانید و الباقی خود متصرف می‌شدند، غیر از  
عمالات و ظلمی که در شهر می‌کردند و این بنده کمترین در این مدت  
هر مقدار مال که [به] فیطور<sup>۵</sup> رسانیده‌ام معلوم آن حضرت خواهد شد  
و در زمان رئیس شرف چه مقدار مال از بنکسار حاصل می‌شد و چه  
مقدار تصرف می‌نمود و پادشاه هیچ حکمی نداشت و محصول رئیس  
شرف بدین موجب بود: اولاً جلفار که به خواهرزاده خود داده بود و  
مدتی مدید تصرف می‌نمود که یک دینار به پادشاه نمی‌رسید و ملک  
حضرت دوازده لك و خورفغان بیست و چهار لك و نواحی [؟] شش لك  
و براکوهات دوازده لك و رودان بیست لك و بحرین سیصد لك تمام  
خود متصرف می‌شد که يك لك مبلغ چهل [ - ] است و این به غیر  
محصول عمالات است که همه در تصرف او بوده و این بنده کمترین  
به غیر از خورفغان و محصول عمالات چیزی دیگر ندارد که دستور و

مقرر یه وزارت آن حضرت را معلوم باد که اخراجات این بنده کمترین بیش از وزراء سابق است و اخراجات این غلام بیش [از] محصول این بنده است . جهت خاطر همین ، التماس از آن حضرت دارد که شفقت در باره این غلام فرمایند چرا که هر عنایت و شفقتی که در باره این غلام می فرمایند هم در خدمت آن صاحب خرج می شود .

و دیگر اعلام می نماید که پسر این محب ، وزیر قلمهات است ، در سن پانجده [کذا] سالگی است <sup>۷</sup> و قاما در خدمت آن صاحب ، کار چهل ساله می کند . التماس دارم که تحقیق این امر فرمایند که این بنده زاده چه نوع در خدمتکاری ایستادگی دارد و از جماعت فرنک سؤال فرمایند که از طرف یمن می آیند و از سرداران کلیان [؟] سؤال فرمایند که در مسقط <sup>۸</sup> تباهی می شوند ؟ چرا که ایشان همه ساله در آن جانب می آیند و احوال بر همه ایشان معلوم است .

دیگر معلوم فرمایند که در جلفار [که] در بر عرب است و به ملک این هر موز نزدیک است و از جلفار جلابه به غوص می روند و جلابه بسیار دارند . هر محصول که از آن جانب می رسد ضبط می کنم و پسر خود بدان جانب می فرستم تا آن شهر امن باشد و ما در امنیت باشیم چرا که اگر در دست مردم فارس می گذاشتم ، البته حرامخوارگی می نمودند و این زمان ، این غلام ضبط این ملک کرده و پسر خود را بدین خدمت می فرستم و کپتان آنتونی شرویره ، این مصلحت دید که در دست این بنده باشد و امیدوارم از خدا که در این ایام مردم عرب در امن خواهند بود و چون این غلام در خدمتکاری آن صاحبم ، توقع دارم به کپتن تمران و کپتانان سفارشی

نمایند که ما و ایشان در يك محلیم و در خدمتکاری صاحبیم. چون می‌داند که آنتونی شرویره احتیاج سفارش ندارد فاما اگر کپتان دیگر بیايد سفارش او بفرمائید که رعایت این بنده بنماید.

و دیگر به عرض می‌رساند که تامادام که کپتن تمرنون دوکونیا<sup>۱</sup> درهند است ما همه فراغت داریم چرا که تا در آن جانب است هیچ کس بی‌راهی نمی‌تواند کرد و آنچه در عدالت و راستی است کپتن تمرنون دوکونیا در هر موز [؟] مگر آنکه به مشافهه به عرض برساند و تمامت سوداگران که از طرف هند می‌آیند همه شکر او می‌گویند که هرگز چیزی از کسی نمی‌گیرد و عدالت می‌نماید که همه عالم در حضور است و امنیت دارند که این حاکم در این ملک است چرا که تمام رعیت هر موز و ما همه از [ا] و خشنودیم زیرا که راستی و عدالت از [ا] و دیده‌ایم و در هر موز هر چه پول دادیم قبول نکرد بلکه آنها که ستم کرده بودند عوض کرد و مردم که در قلهات به ظلم در بند بودند تمام رها کرد و هیچ طمعی بر کسی نکرد و مال ایشان عوض داد و این بر همه عالم واضح است که چنین است و در آن ایام که رئیس شرف در بند بود مبلغ چند هزار اشرفی به کپتن تمر می‌داد، قبول نکرد و در باب خواجه ابراهیم نیز هم این چنین. فاما الحمدلله که کپتن تمر در مال مردم نظر نداشت و هیچ رشوه قبول نکرد و زر در پیش او قیمت ندارد و از اهل شهر، آنچه جهت او می‌بردند قبول نمی‌کرد و هر زری که از خواجه ابراهیم گرفت تمام تنخواه فیطور نمود که حاصل، مال پادشاه

پرتکال [است] و در باب بحرین، چون رئیس شرف در بند افتاد پادشاه به کپتن تمر گفت که ملک بحرین مدتی شد که هیچ به من نمی‌دهند. ملک بحرین بگیر و به من بده چرا که مال پادشاه پرتکال بهم نمی‌رسد. چون کپتن تمر این شنید واجب دید که لشکر به بحرین فرستد و بعد از آن برادر خود را تعیین فرمود که به آن خدمت برود. تقدیر چنین واقع شد که بحرین به دست نیامد چرا که بعضی مخالف بودند، از مسلمان و فرنگ رشوه گرفتند و در محلی<sup>۱۲</sup> که جناب [ - ]<sup>۱۳</sup> سمون دکونیا<sup>۱۴</sup> رسید، کپتن تمر در هند و تا این زمان کپتن تمر در خدمت دیب بود نتوانست که بحرین برود. ان شاء الله کپتن تمر امسال دیب بگیرد و بعد از آن به سر بحرین رود و به دولت آن صاحب فتح بشود چرا که بس ضرورت است تا واضح فرمایند».